**مدل های رشد شهری**

مدل بورگس- مناطق هم مرکز
ارنست دبلیو برگس (Ernest W. Burgess) نظریه ای درباره رشد شهری و تفکیک در دهه ۱۹۳۰ مطرح کرد که بر پایه داروین گرایی اجتماعی یا اصول مشتق از زیست شناختی استوار بود، اصولی که در پژوهش های رابرت پارک و رودریک مکنزی نیز وجود داشت (به مدخل مکتب شیکاگو نگاه کنید). بر اساس نظر برگس، شهر به دلیل فشارهای جمعیتی پیوسته در حال رشد بوده است. این امر به نوبه خود، روندی دوگانه از تراکمات مرکزی و تمرکززدایی تجاری به راه انداخت. رقابت فضایی فعالیت های جدید را به سمت مرکز شهر جذب کرد، اما همچنین دیگر فعالیت ها را به ناحیه حاشیه راند. با قرار گرفتن این فعالیت ها در حاشیه، این منطقه خود به فاصله ای دورتر از شهر رانده شد.  بنابراین شهر با از دست دادن رقابت در محدوده مرکزی تجاری (CBD) و قرار گرفتن دوباره آن در مناطق بی ثبات حاشیه، پیوسته به سمت بیرون رشد کرد.
در نظریه برگس، شهر احتمالا شکل یک محدوده تجاری مرکزی به شدت متمرکز را به خود گرفته که بر تمام ناحیه مستولی است و محلی برای شدیدترین رقابت ها در زمینه قیمت زمین است، حال آنکه نواحی پیرامون شامل چهار دایره هم مرکز می شوند: ناحیه انتقال، ناحیه خانه های کارگران، ناحیه مسکونی و ناحیه رفت و آمد.
پژوهشی که مدتی کوتاه پس از کار برگس در ساله های دهه ۳۰ و ۴۰ انجام گرفت، مدل پیشنهادی او را آشکار ساخت، این پژوهش با نظریه او در تضاد بود و فرضیه ناحیه هم مرکز را زیر سوال برد. تا امروز نیز بسیاری از مردم مانند برگس از شهر تصور یک محدوده مرکزی گسترده را دارند که بر نواحی پیرامون که از دایره های فوق تشکیل شده، مستولی است. این امر زمانی اهمیت پیدا می کند که ما تصدیق می کنیم اندکی پس از انتشار نظریه برگس، این نظریه با مفاهیم دقیق تری درباره چگونگی رشد نواحی شهری مورد سوال قرار گرفت، مفاهیمی که بر پایه پژوهشی بهتر استوار بود. همان طور که در چندین مدخل این کتاب نشان داده شده، تفکر استیلای شهر به ژرفی در مطالعات شهری ریشه دوانیده، حتی اگر یک استدلال نادرست باشد (به مدخل ناحیه کلان شهری چندمرکزینگاه کنید).
هومر هویت- مدل بخشی
مدل هویت (Homer Hoyt)که در سال ۱۹۳۳ منتشر شد نیز بر مکتب شیکاگو استوار بود، اما با نظر برگس  در تضاد بود. طرح بخشی او درباره فضا از مطالعه ای که بر روی تغییرات قیمت زمین در شهر شیکاگو در صد ساله پیش از آن انجام شده بود، مشتق می شد. هویت این طور استدلال کرد که شهرها نه با نواحی هم مرکز که با بخش های تراش خورده به صورت نامساوی پدید آمده اند که درون هر بخش فعالیت های اقتصادی متفاوتی گردهم آمدند. این فعالیت ها حاصل رقابت بر سر مکان در یک بازار سرمایه داری املاک و مستغلات بود که نیازهای کارکردی بخش تجارت را در قیمت زمین تفسیر می کرد. افزون بر آن، هویت اینطور استدلال کرد که به خصوص تولید و خرده فروشی به جدایی و دور شدن از مرکز و تراکمات شهری و انتقال به بخش هایی تمایل دارند که خارج از شهر گسترده شده اند، حال آنکه دیگر فعالیت های اقتصادی را ورای یک محدوده تجاری مرکزی تخصص یافته تر از نظر کارکردی رها می کنند. درستی این تصور امروز کاملا آشکار شده، با اینهمه رویکرد کلی هویت محدود است زیرا بر پایه شهر باقی ماند.
چاونسی هریس و ادوارد اولمن- مدل چند هسته ای
هریس (Chauncy Harris) و اولمن (Edward Ullman) نیز مانند هویت اساسا تصور درستی از توسعه فضای شهری داشتند: توسعه ای بیشتر همراه با مقاومت بخش های نامنظم و مراکز تا نواحی هم مرکز تحت فشار رقابت بخش املاک و مستغلات در میان کاربرانی با نیازهای مختلف. با اینهمه هر دو مدل جایگزین این طور می پنداشتند که هسته مرکزی هر شهر، باقی خواهد ماند. آنان راهی را که تمامی ناحیه متروگذر از طریق آن، تخصصی شدن کارکردی را در آینده تجربه می کرد، پیش بینی نکرده بودند (به بخش ناحیه کلان شهری چندمرکزینگاه کنید).
هریس و اولمن این طور استدلال کردند که انتقال فعالیت ها از محدوده مرکزی تجاری شهر شکل تراشی از مراکز جداگانه را به خود می گرفت تا بخش هایی که از هسته مرکزی متشعشع می شوند. این مراکز کوچک تر به عنوان “محدوده های شهری همگن” تصور می شدند و به نوعی پیرامون محدوده تجاری مرکزی، سازمان دهی می شدند. در مدل پیشنهادی آنان برخلاف برگس، الگوی منظمی یافت نمی شد که محدوده های انتقالی به حومه در ارتباط با یکدیگر در آن جای گیرند.
مدخل ناحیه چندمرکزی کلان شهری، بر خلاف آن، این طور استدلال می کند که در تمامی رویکردهای شهرمحور، مراکز جداگانه از نظر کارکردی متمایز بوده و به کلیت گسترده تری متصل نیستند. مراکز خرید پیرامون ناحیه ای تصادفی نیستند، بلکه توسط صاحبان خود و بنابه نواحی بازاریابی و خدمات تعیین مکان می شوند، عواملی که با محدوده مرکزی تجاری هیچ کاری ندارند بلکه به توزیع جمعیت در تمام ناحیه متروگذر وابسته اند. از نظر برگس، هویت، هریس و اولمن و بسیاری از شهرسازان امروزی که باید آنان را نیز به فهرست بالا افزود، محدوده مرکزی تجاری، مفهومی به اختصار همه منظوره برای تمرکز اقتصادی درون شهر باقی می ماند. نگرش فضای شهری نگرشی اشتباه است. مراکز پرشمار در ناحیه متروگذر گسترده اند و توسط شیوه های ناحیه ای، ملی و جهانی سازماندهی اجتماعی ایجاد و نگهداری می شوند.
نظریه مکان مرکزی و رشد نظریه قطبیت
جغرافی دانان و اقتصاددانان شهری و محلی اروپایی از پژوهش های دو دانشمند محلی آلمانی، کریستالر (Christaller) (1933) و لوش (Losch) (1945) تاثیر پذیرفته اند. آنان با ابداع نظریه مکان مرکزی به اعتبار رسیده اند. نظریه مکان مرکزی در اصل، توضیحی برای دو نوع پدیده شهری ارائه می دهد: وجود نوعی سلسله مراتب شهری، یعنی رتبه بندی شهرها از شهرهای دارای بیشترین کارکرد و اهمیت به شهرهایی با کمترین کارکرد؛ و ساختار فضایی سیستم شهری- به بیان دیگر، ارتباط میان شهرهای مختلف در یک ناحیه (ایوانز، ۱۹۸۵). این پژوهش که در ابتدا بر پایه مطالعه ای درباره جنوب آلمان استوار شده بود که حالتی بیشتر روستایی داشت، در توضیح وجود نوعی سلسله مراتب شهری در اقتصادهای صنعتی شده، ضعف پیدا کرد. نظریه مکان مرکزی به رغم انتقاد و کار دوباره، در زمینه دیگر توسعه های نظری، بینش هایی به شکل گیری نواحی کلان شهری چند مرکزی (MMR، به مدخل صفحه ۸۷ نگاه کنید) و نخستین متغیر آن، نواحی شهری چندمرکزی (PUR) ارائه کرد که پیشتر در اروپا مورد استفاده قرار می گرفت. دیگر مورد استفاده آن توضیح سلسله مراتب خدمات مالی بود که در سیستم شهری یک کشور ارائه شد (پار و باد، ۲۰۰۰).
دیگر مفاهیم مهمی که از پژوهش های اروپایی رویید، در کار نظریه پردازان فرانسوی در مطرح کردن مفهوم “قطب های رشد محلی” و استراتژی های توسعه با استفاده از این چشم انداز بود. قطب رشد به صورت زیر تعریف شده است:
“دسته ای از صنایع قادر به تولید رشد پویا در اقتصاد، و به شدت وابسته به یکدیگر توسط پیوندهای ورودی-خروجی پیرامون یک صنعت هادی( یا صنعتی برون ریز) هستند. (در مفهوم اصیل فرانسوی) (ریچاردسون، ۱۹۷۸:۱۶۵)
مفهوم قطب رشد طبیعی (که در فضای اقتصادی انتزاعی تعریف می شود) از اثر پرو (Perroux) (1945) منتج می شود. پرو که از پژوهش انجام شده توسط اقتصاددان اتریشی، شومپتر، بر روی نوآوری تاثیر گرفته بود، رشد اقتصادی را ناشی از استیلا و عدم تعادل می دید، به بیان دیگر، توسعه ناهماهنگ (به مدخل صفحه ۸۳ نگاه کنید) (پار، ۱۹۹۹). نسل بعدی از اقتصاددانان که از پرو تاثیر گرفته بودند، استراتژی های قطب  رشد را در بسیاری از توسعه های شهری در تمام دنیا گسترش دادند. “شهرهای جدید” در بریتانیا و معادل فرانسوی آن، مجموعه های بزرگ، نمونه هایی از طرح های قطب رشد بودند که هدف اصلی آن، تمرکززدایی نواحی شهری بود. شکست نسبی متعاقب این شکل از سیاست گذاری شهری در موقعیت اروپایی بر پایه دلایل بسیار استوار است. بخشی از این مشکل اینست که مدل اصلی پرو بر پیوندهای بین بخشی یا بین صنعتی کانونی شده بود و تنها ملاحظه اندکی- اگر نگوییم هیچ- بر تاثیرات خارجی جریان دارایی یا جمعیت در نواحی شهری به عمل آمده بود. اکنون مورد اخیر عامل کلیدی توسعه فضایی به مثابه یکی از نتایج جهانی سازی است و حمل و نقل و نوآوری های رایانه ای نیز آن را همراهی می کنند.
در مجموع، نظریه مکان مرکزی، به رغم محدودیت های آن، این طور اظهار می کند که مراکز فردی در سیستمی گسترده تر قرار دارند و با میان کنش های پیچیده مشخص می شوند (مانند یک ناحیه چندمرکزی کلان شهری). نظریه قطب رشد تنها بر طرزکار های داخلی قطب مذکور کانونی می شود و نه بر روابط خارجی آن در یک ناحیه گسترده تر. محدودیت هایی برای به کارگیری نظریه مکان مرکزی وجود دارد که بزرگ ترین آن ها، سروکار آن با تعادل فضایی در مرحله ای خاص از زمان است، در حالی که نظریه قطب رشد به دگرگونی های پویا در طول زمان می پردازد. ایراد های دیگری نیز درباره حوزه فعالیت های اقتصادی تحت پوشش نظریه مکان مرکزی وجود دارد و ساختار فضایی- سلسله مراتبی، سطوح اندکی از مراکز را در خود دارد. با اینهمه همان طور که پار (۱۹۷۳) اثبات می کند، بر بسیاری از این ایرادها می توان فائق آمد. به این ترتیب، این رویکردها امکانات غنی ای را برای کاوش در چشم انداز های نواحی چند مرکزی – یا نواحی شهری چندمرکزی در زمینه ای اروپایی فراهم می آورد.
منابع
Christaller,W. 1933. Die Zentrlaen Orte in Süddeutschland. Jena: Fisher.
Evans,A. 1985. Urban Economics: An Introduction. Oxford: Blackwell.
Lösch, A. 1945. Die Raumliche Ordnung der Wirtschaft. Jena: Fischer.
Parr, J.B. 1973. ‘Growth Poles, Regional Development and Central Place Theory’ Papers
in Regional Science, 31, 174–۲۱۲٫
Parr, J.B. and L. Budd 2000. ‘Financial Services and the Urban System: An Exploration’
Urban Studies 37(3) 593–۶۱۰٫
Richardson, H. 1978. Regional and Urban Economics. Harmondsworth: Penguin.

From <http://anthropology.ir/node/14071>